



ایمان

پرسش: مفهوم ایمان را تبیین نمایید؟

فهرست مندرجات

- ۱ - ماهیت ایمان در کلام مسیحی
- ۲ - تفاوت علم و ایمان
- ۳ - اشکالات نظریه آونیاس
- ۴ - نظریه متفکرین مسلمان در باب ایمان
 - ۴.۱ - اشاعره
 - ۴.۲ - معتزله
 - ۴.۳ - متفکرین شیعی
 - ۴.۴ - ایمان از دیدگاه شیخ مفید
 - ۴.۵ - ایمان از دیدگاه سید مرتضی
 - ۴.۶ - ایمان از دیدگاه شیخ طوسی
- ۵ - ایمان از دیدگاه ملاصدرا
 - ۵.۱ - ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی
- ۶ - برابری مفهوم ایمان با معرفت
- ۷ - ایمان چیزی بیش از علم
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

ماهیت ایمان در کلام مسیحی

پاسخ:

متکلمان مسیحی در تحلیل ماهیت ایمان (faith) اختلاف زیادی دارند، به عنوان نمونه توماس آونیاس (۱۲۲۵ - ۱۲۷۴ م) که از چهره‌های بانفوذ بحث کلامی ایمان در کاتولیک رومی است، درباره ماهیت ایمان می‌گوید: از آنجایی که **وحی** فرایندی است میان **خداوند** و **نبی** که در آن مجموعه‌ای از گزاره‌ها به **پیامبر** نازل می‌گردد، ایمان هم غیر از **شناخت** و **تصدیق** این گزاره‌های وحی شده و قبول قلبی آنها چیزی نخواهد بود. او بر این باور است که ایمان نوعی آگاهی و **علم** است، لیکن علمی کمتر از **معرفت** و بالاتر از رای. به تعبیر دیگر آگاهی سه درجه معرفت، ایمان و رای دارد؛ با این تفاوت که معرفت شناختی است که دلیل کافی به همراه آن باشد. مثلاً اگر معرفت داریم که مجموعه زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است، بدین معناست که می‌توانیم بر اساس هندسه اقلیدسی و با شواهدی کافی آن را به اثبات رساند. اما رای عبارت است از **اعتقاد** بی‌شاهد و بی‌دلیل، از این رو همیشه با حالت **شک** و دودلی همراه است، و هم چنین احتمال خلاف در آن می‌دهیم. در حالی که ایمان نیز مبتنی بر شواهد ناکافی و ناقص است ولی در ایمان احتمال خلاف نمی‌توان داد، و چون ایمان همیشه استوار است؛ هیچ گاه در آن تردید راه ندارد. از این روی ایمان فوق رای و دون معرفت است.

تفاوت علم و ایمان

فرق بین علم و ایمان از نظر اکونیاس آن است که علم، به **مشهودات** تعلق می‌گیرد، در حالی که ایمان به اموری که غایب از نظر هستند. متعلق علم، عالم مشهودات است و متعلق ایمان **عالم غیب**. او معتقد است از آن جا که در ایمان شواهد کافی در اختیار نیست آنان که ایمان می‌آورند مشمول لطف سابق الهی شده‌اند. به عبارت دیگر لطف الهی جبران کمبود شواهد را می‌کند. [۱] [۲]

اشکالات نظریه آونیاس

این نظریه دارای اشکالاتی است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. آونیاس ایمان را دون معرفت معرفی کرد در حالی که **مؤمنان** این سخن را نمی‌پذیرند. در نظر ایشان یقین به وجود خداوند، محکم‌تر از یقین به وجود طبیعت است. پس تحلیل او از ایمان مؤمنان با تلقی خود آنان سازگار نیست. ۲. او کمبود شاهد را با لطف الهی جبران کرد و گفت: هر کس که مشمول لطف الهی باشد، به حریم ایمان راه می‌یابد، در غیر این صورت در ورطه **الحاد** خواهد غلطید. این بیان شبهه **جبر** را به ذهن القا می‌کند. اگر تفاوت **مؤمن** و **کافر** در عنایت و لطف الهی است، در این صورت ایمان از بیرون به **انسان** عطا خواهد شد و اراده او نقشی در **کفر** و ایمانش نخواهد داشت. [۲] [۳]

نظریه متفکرین مسلمان در باب ایمان

ماهیت و چیستی ایمان در میان متفکرین **مسلمان** متفاوت است.

← اشاعره

ایمان نزد **اشاعره** عبارت است از «تصدیق». **ابوالحسن اشعری** در نظر معروفش در اللمع حقیقت ایمان را تصدیق معرفی می‌کند. [۵] **فخر رازی** از دیگر متفکران معروف **اشعری** مسلک می‌گوید: ایمان تصدیق **رسول** است در تمام آن چیزی که وحی بودن آن ضرورتاً معلوم باشد. او همین طور برای نفی دخالت عمل در ایمان، به چند دلیل تمسک می‌کند؛ از جمله می‌گوید: در آیه ان الذین امنوا و علموا الصالحات؛ [۶] اگر **عمل** جزء ایمان باشد، عطف **عمل صالح** بر ایمان تکرار مغل است. [۷]

← معتزله

اما از دیدگاه **معتزله**، عمل در معنای ایمان دخالت تام و تمام دارد، به گونه‌ای که تارک عمل از جرگه مؤمنان خارج است و **فاسق** خواهد شد. بر اساس اندیشه معتزله، اگر کسی **پیامبران** را تصدیق کند ولی مرتکب **گناهان کبیره** شود، مؤمن نیست، بلکه در مرحله‌ای میان ایمان و کفر یا «متزلة بین المنزلتین» ایستاده است. [۸]

← متفکرین شیعی

اکثر متکلمین و متفکرین شیعی ایمان را معادل معرفت قلمداد کرده‌اند. مثلاً **شیخ مفید** در تصحیح الاعتقاد می‌گوید: هیچ **عارف** به **خدا** و رسول کافر نیست و هیچ **جاهل** به خدا و رسول مومن نیست. اگر جایی کفر کسی بر اساس اصولی که داریم معلوم شد، خود این به ملازمه نشان می‌دهد که او هرگز معرفت به خدا نداشته است، اگر چه به زبان اعتراف به وجود او می‌کرد و این طور وانمود می‌کرد که عارف با خدا و رسول است. [۹]

← ایمان از دیدگاه شیخ مفید

ایمان در نظر شیخ مفید خصوصیتی عقلی و بنابراین محو ناشدنی دارد. این مطلب از این سخن او بر می‌آید: از آنجا که من خدای عزوجل و رسولش و همه **امامان** - علیهم السلام - را نیک می‌شناسم، این شناخت مرا از گرفتار شدن به کفر نابخشودنی باز می‌دارد؛ زیرا من به موافقات اعتقاد دارم که اگر کسی ایمان داشت (همواره به حال ایمان باقی خواهد ماند و) در حال **مرگ** نیز مؤمن خواهد بود. [۱۰]

← ایمان از دیدگاه سید مرتضی

از دیدگاه **سید مرتضی** نیز «ایمان تصدیق قلبی است یعنی اگر کسی به خدا و بدانچه خداوند معرفت آن را لازم کرده تصدیق کند مؤمن است و نیازی به اقرار زبانی نیست.» [۱۱]

← ایمان از دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی هم ایمان را معادل معرفت می‌داند و در این باره می‌گوید: ایمان فقط تصدیق قلبی است و معرفت خداوند و **ادعان نفسانی** است به آنچه که خداوند اقرار و اذعان به آنها را لازم کرده است و **اقرار لسانی** لازم نیست. [۱۲] ما هر کسی را که خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله - را بشناسد و به همه کارهایی که باید انجام بدهد دانا باشد و آنها را راست بداند او را دارای ایمان درست می‌دانیم. [۱۳]

ایمان از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا نیز در باب ایمان معتقد است: ایمان در لغت به معنای تصدیق است و تصدیق در ایمانی شایسته است که یقینی بوده و زوال ناپذیر باشد. او ایمان را علم فلسفی به **مبدأ** و **معاد** می‌داند، یعنی مؤمن کسی است که تمام عقاید او مطابق با واقع باشد و با تبیین دقیق فلسفی و عقلی همراهی کند. [۱۴]

← ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی نیز ایمان را این گونه تعریف نموده است: «ایمان عبارت است از جایگزین شدن اعتقاد در قلب، و این کلمه از «من اشتقاق یافته، گویا مؤمن به سبب ایمانی که آورده است از شک و دودلی که آفت ایمان است امنیت بخشیده می‌شود. [۱۶]

برابری مفهوم ایمان با معرفت

خلاصه آن که اکثر متفکرین مسلمان به برابری مفهوم ایمان با تصدیق و معرفت معتقدند، یعنی ایمان همان شناخت، اعتقاد و اذعان است. و این اعتقاد و شناخت متعلق دارد که متعلق آن باید قبلاً با علم تصدیقی ثابت شود تا اعتقاد بدان تعلق گیرد.

ایمان چیزی بیش از علم

اما به نظر می‌رسد ایمان چیزی بیش از علم است که به **اراده** و **اختیار** انسان و در پی علم یا باور تحقق می‌یابد. برای این که این مسأله روشن گردد، توجه به شواهد زیر راه گشاست:

۱. **امر** به ایمان و **نهی** از کفر: اگر ایمان خارج از حوزه اختیار انسان بود، درخواست آن از سوی خداوند با **حکمت** او توافقی داشت، در **آیات** زیادی از قرآن کریم امر به ایمان و نهی از کفر به چشم می‌خورد. [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲]
 ۲. **نهی اکراه**: نفی اکراه در دین دلالت بر اختیاری بودن ایمان دارد. [۲۳]
 ۳. بی‌فایده دانستن ایمان از روی **ترس**: آباتی وجود دارد که می‌گوید ایمان از سر ترس و اجبار بی‌فایده است و این نشان می‌دهد که ایمان باید آزادانه و بدون اجبار و فشار باشد تا ارزش پیدا کند. [۲۴] [۲۵]
 ۴. تصریح به اختیاری بودن ایمان: در آباتی از قرآن تصریح شده است که پس از آمدن تذکرات **انبیاء**، مردم آزادند که اگر خواستند راه خدا را برگزینند و این چیزی جز ارادی بودن ایمان نیست. [۲۶] [۲۷]
- در همه موارد باید توجه داشت که علم امری اختیاری نیست. هر چند مقدمات آن اختیاری است. اما آنچه در این شواهد آمده است چیزی فراتر از علم و پس از آن است و آن تصمیم ویژه‌ای است برای این که انسان **تسلیم** اراده خداوند شود و **ربوبیت** او را تصدیق کند. همچنین باید توجه داشت که **ابلیس** و دیگر **شیاطین جنی**، خدا را می‌شناسند و به او علم دارند، اما با طغیان خود کافر شدند و ایمان خود را از دست دادند. معنای کفر ابلیس، این نیست که او شناخت خدا را از دست داده است.

پانویس

- ↑ محسن جوادی، نظریه ایمان، ج اول، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۹ - ۲۵.
- ↑ مجدتی فعالی، ایمان دینی در اسلام و مسیحیت، ج اول، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ص ۸۲ - ۸۸.
- ↑ محسن جوادی، نظریه ایمان، ص ۲۵ - ۲۸.
- ↑ مجد تقی فعالی، ایمان دینی، ص ۸۸ - ۸۹.
- ↑ به نقل از دایرة المعارف اسلامی، IMAN، ج ۲، ص ۱۱۷۰.
- ↑ هود/سوره ۱۱، آیه ۲۳. [۲۸]
- ↑ فخر الدین رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۲، ص ۲۵.
- ↑ مجد تقی فعالی، ایمان دینی، همان، ص ۷۳ - ۷۴.
- ↑ شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۱۹. [۲۹]
- ↑ شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۳.
- ↑ سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام الاسلامی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ص ۵۲۶.
- ↑ شیخ طوسی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۲۷.
- ↑ شیخ طوسی، تمهید الاصول، ترجمه مشکوه الدینی، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۶۴۸.
- ↑ صدر الدین شیرازی، الاسفار الاربعه، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۷.
- ↑ صدر الدین شیرازی، تفسیر القرآن، قم، انتشارات بیدار، ج ۱، ص ۳۴۹.
- ↑ مجد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۵. [۳۰]

- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۴۱. ۱۷
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۹۱. ۱۸
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۶. ۱۹
- ↑ نساء/سوره ۴، آیه ۱۳۶. ۲۰
- ↑ نساء/سوره ۴، آیه ۱۷۱. ۲۱
- ↑ آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۷۹. ۲۲
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۶. ۲۳
- ↑ غافر/سوره ۴۰، آیه ۸۵. ۲۴
- ↑ دخان/سوره ۴۴، آیه ۱۲-۱۳. ۲۵
- ↑ مزمل/سوره ۷۲، آیه ۱۹. ۲۶
- ↑ انسان/سوره ۷۶، آیه ۲۹. ۲۷

منبع

اندیشه قم.

رده‌های این صفحه : کلام | ایمان